

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا امریکا هنوز خواستار اتحاد اروپا می‌باشد؟

(ترجمه)



در زمان جنگ جهانی دوم، امریکا از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا حمایت و از متلاشی شدن آن‌ها جلوگیری می‌نمود، هیچگاه نمی‌خواست که شاهرگ‌های حیات آن قطع شود؛ پس از جنگ جهانی دوم بقای این اتحادیه را تضمین و از این‌که اروپا دوباره مسیرش را ادامه داده، حمایت می‌نمود، زمانی که این اتحادیه از هم پاشید و دیگر اتحادیه‌ای به شمار نمی‌رفت-مخصوصاً زمانی که انگلیس و فرانسه که از جنگ جهانی دوم خسته و صدمات بسیاری را متحمل شده بود، از اتحادیه بیرون شدند و امریکا در آن وقت به دولت اول در جهان تبدیل شده بود- امریکا مسئولیت برگرداندن اروپا را به حالت قبل از جنگ آن به عهده گرفت. در رأس این پروژه مارشالی قرار داشت که امریکا را از بحران‌های اقتصادی وقت‌اش نجات و آن را بازسازی نموده بود.

هدف از آن اقدامات امریکا این بود که اروپا را قوی ساخته و آن را در برابر اتحاد شوروی قرار دهد، زیرا در آن زمان ستاره شوروی در حال درخشش و به قدرتی تبدیل شده بود که نمی‌شد آن را دست کم گرفت و برای امریکا یک خطر محسوب می‌شد، مخصوصاً این‌که اتحاد شوروی با خود ایدیولوژی را حمل می‌نمود. لذا امریکا در صدد تقویه اروپا و دولت‌های عضو آن شد. اما از شروع ریاست اوباما در سیاست امریکا در مورد اتحادیه و دولت‌های عضو آن، بعضی تغییراتی دیده می‌شود: امریکا دیگر خواستار بقای اتحادیه اروپا به شمار نمی‌رود و لو در حد یک نام هم باشد. ترامپ در اکثر بیانیه‌هایش درین خصوص به وضوح اظهار می‌دارد که از فروپاشی اتحادیه اروپا حمایت می‌کند؛ چنانچه خوشحالی ترامپ و اداره آن در مورد خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، بر هیچ کس پوشیده نیست، بلکه از دولت‌های اروپائی مخصوصاً از آلمان و فرانسه می‌خواهد که از انگلیس تبعیت کنند.

مدت‌ها است که امریکا از هرگونه اخلاقی در توازن قدرت بین دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، مخصوصاً در بین آلمان و فرانسه، جلوگیری می‌نماید، حتی پس از خروج انگلیس از اتحادیه، اگر امریکا در جنگ‌های جهانی دخالت هم داشته صرفاً به هدف جلوگیری از تسلط یکی از دولت‌های عضو اتحادیه بر دیگر دولت‌های عضو بوده است، هر زمانی که امریکا به تضعیف آلمان می‌پردازد، این تضعیف در حدی نمی‌باشد که فرانسه بتواند آن را ببلعد. سیاست امریکا در برابر فرانسه و انگلیس زمانی که این دو دولت اروپا و دولت‌های عضو آن را رهبری می‌نمودند، هم‌چنان بود.

از زمان پروژه مارشال پس از جنگ جهانی دوم و وضع تحریمات کمرشکن بر آلمان، مخصوصاً در مورد صنایع نظامی، دائم شرکت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات امریکائی حتی پایگاه‌های نظامی آن شرق و غرب اروپا را در اشغال خود در آورده است و بسیاری از شرکت‌ها بزرگی در اروپا در حال فعالیت می‌باشند که امریکا در آن سهمیه‌ای شیر را دارد. در قسمت الکترونیات، امریکا تسلط کامل دارد. شرکت‌های امریکائی مثل گوگل، فیسبوک و اپل تمام بازار اروپا را در دست دارند. در قسمت صنعت نفت بخش اعظم از نفت و گاز اروپا تحت کنترل شرکت شیفران امریکائی می‌باشد.

ضعفی که امروزه بر دولت‌های اتحادیه دیده می‌شود، به وسیله بحران اخیر که امریکا در تعامل خود با ایران به بیرون شدنش از توافق هسته‌ای برجام ایجاد کرده آشکار گردید. همین که امریکا هشدار بیرون شدن از برجام را داد، سردرگمی شدیدی دچار آلمان و فرانسه شد، تا جایی که رئیس جمهور فرانسه را وادار کرد که دست به دامن امریکا انداخته و از آن بخواهد که از برجام بیرون نشود؛ اما امریکا که می‌خواست از بیرون شدنش اقتصاد و شرکت‌های اروپای را که از توافق بهره می‌بردند، ضربه بزند. به آلمان و فرانسه که قراردادهای ده میلیارد دلری را همراهی ایران داشتند، هیچ اعتنایی ننموده، برای خروج این شرکت‌ها از بازار ایران ضرب الاجل تعیین نمود و در صورت عدم خروج به وضع تحریم‌های بی‌رحمانه، هشدار داد، طوری که فرانسه و آلمان را به گونه‌ای دست پارچه ساخت که هیچ سابقه نداشت.

اما بحران دوم که امریکا برای ضربه زدن به اروپا ایجاد نمود، آن بحران مالیات هنگفت گمرکی می‌باشد که بر واردات فولاد و المونیم و دیگر واردات وضع نموده است، با آن که وضع چنین مالیاتی در مخالفت با قوانین سازمان تجارت جهانی قرار دارد، زیرا بر اساس این قوانین دولت‌های عضو سازمان بدون هیچ مالیات گمرکی در میان خود معاملات تجاری دارند؛ اما امریکا در برابر تمام قوانین دیوار گذاشته، همین که خواست صنعت داخلی خود را بلند برده و به رشد تجارت داخلی خود پردازد، این تحریم‌ها را بعد از چین و مکزیک بر اروپا نیز وضع نمود و اروپا مخصوصاً آلمان و فرانسه جز تهدید مراجعه به سازمان تجارت جهانی هیچ کاری از دست‌شان نیامد.

با آن که به اروپا ظاهراً منحیث یک اتحادیه دیده می‌شود، در واقع یک روز هم متحد نبوده و هیچگاه از یک سیاست خارجی واحد و ثابت جهانی برخوردار نمی‌باشد، همواره منافع انگلیس با منافع فرانسه و آلمان متفاوت بوده است، هیچگاه اتحادیه اروپا پارلمان و محکمه اروپایی یک مقام واقعی هماهنگ کننده سیاست‌های خارجی را به جز یک دسته از الفاظ و القاب تشریفاتی دارا نبوده است.

آلمان زمانی که از حوزه سیاست کنار رفت تا هنوز تنها نقش آن در ناحیه اقتصادی دیده می‌شود. به همین ترتیب فرانسه نیز از مانورهای سیاسی هوشیارانه‌ای برخوردار نمی‌باشد؛ هرگاه کدام اقدام سیاسی در پیش گیرد، سیاست آن از هیچ کسی پوشیده نبوده و برای امریکا از بین بردن نتیجه اقدامات آن بسیار ساده است. انگلیس نیز بر حساب قربانی نمودن جایگاه تاریخ خود به این راضی شده است که با امریکا همسفر شده و شریک زندگی او گردد.

انگلیس اگرچه هنوز به وسیله مزدورانش قوی می‌باشد، مگر به آن حد نیست که در مقابل امریکا جبهه‌گیری نموده و در برابرش ایستادگی کند. امریکا دولت‌های مزدور انگلیس را یکی پس از دیگری، چون مصر و ایران تا عراق را از آن گرفته و در تلاش گرفتن یمن و لیبیا از آن است و این در حالی می‌باشد که انگلیس بعد از "برکست" عضو دولت‌های اتحادیه به شمار نمی‌رود. علاوه بر آنچه یاد شد، ایتالیا با آن که بعد از آلمان و فرانسه، به دلیل تولیدات داخلی آن که بالغ بر یک و نیم تریلیون دالر است، قدرت سوم اقتصادی اروپا می‌باشد، از بحران سیاسی و اقتصادی سیل آسایی رنج می‌برد که بالاترین اقتصاد اروپا (آلمان) نیز از نجاتش عاجز است، چیزی که هم‌رای یونان شد و نیز اگر ایتالیا بار دیگر اعلان مفلسی نماید، مصیبتی دامن این قاره‌ای پیر را می‌گیرد که آلمان هم توان ایستادگی در برابر آن را ندارد.

امریکا هیچگاه یک تصمیم عملی و از پیش پلان شده‌ای را برای متلاشی ساختن اتحادیه اروپا روی دست نگرفته است، چون امریکا چیزی را در اروپا پیدا نمی‌کند که برایش قابل تشویش بوده و از آن ترسی داشته باشد و همواره از انقراض و متلاشی شدن دولت‌های عضو اتحادیه جلوگیری نموده است؛ اگرچه اداره ترامپ در بسیاری از مواقع در اظهارات خود این را واضح ساخته است که آن‌ها روابط شخصی را با تک‌تک از دولت‌های اروپایی ترجیح می‌دهند. وزیر تجارت امریکا بعد از بحران ایران و وضع مالیات گمرکی می‌گوید: «امریکا تعامل مستقیم و شخصی را با دولت‌های اروپایی ترجیح می‌دهد.» و از طرفی فرانسه نیز طوری وانمود می‌نماید که شخصاً آماده‌ای گفت‌وگو با امریکا می‌باشد؛ ولو که بر خلاف تمایل آلمان باشد و به این ترتیب می‌خواهد پایش را در رکاب انگلیس گذاشته و با امریکا همسفر شود. اگر امریکا بر این موفق شود که فرانسه را در مسیر انگلیس قرار دهد، درین صورت اتحادیه اروپا را بالفعل متلاشی ساخته است و لو که شکلیات اتحادیه در حال خود باقی بماند.

سوالی که هفته‌ها و یا ماه‌های آینده جوابش را خواهد داد، اینست که آیا اروپا می‌تواند دوباره نفس تازه‌ای بگیرد؟ و یا این که امریکا آن را منزوی ساخته و به بلعیدن تک تک از دولت‌های آن بدون این که دولت‌های دیگر آن گمان کنند که چنین روزی بر سر آنان نیز خواهد آمد (رفتاری مانند رفتار شیر همراهی سه گاو) می‌پردازد؟

نویسنده: استاد أبو المعتر بالله الأشقر

26 ذی القعدة 1439 هـ.ق

8 اگست 2018 م